

رضا بابایی<sup>۱</sup>

## چکیده

پیش رو، اشاراتی است به برخی عبارات کتاب نقض که بر اعتدال دینی و اندیشه اصولی مؤلف، دلالتی روشن دارند . نخست آشکار می‌گردد که این میانه روی در کتاب، دستاورد تقیه و مماشات نیست . مؤلف دانشمند نقض، در عین دفاع جانانه از همه مبانی شیعه اثناعشری، پاره‌ای از آنچه در روزگار وی از آموزه های شیعی به شمار می‌آمد و در سده های پسین بر شمار آنها افزوده شد، جزء اصول و فروع مذهب نمی‌داند. وی، حشویه و غلات را مقصّران اصلی در این بدعت‌ها می‌خواند. نقض، اگرچه در نقد کتابی است که در زمان او در نقد شیعه به تحریر درآمده بود، آرای غالبان و حشویه را نیز از تیغ نقد خود بی‌نصیب نمی‌گذارد.

غیر از تصریحات عبد الجلیل در جای جای کتاب، شیوه او در نقد کتاب بعض فضائح الروافض نیز به خوبی، مرام اعتدالی او را نشان می‌دهد که شاید از همه آشکارتر، احترامی است که برای همه بزرگان فریق و مذاهب اسلامی قائل است . در بخش پایانی نوشتار حاضر، نمونه‌هایی از مواضع اعتدالی او در مواجهه با اصحاب و خلفا آمده است.

کلیدواژه‌ها: تقریب، اعتدال مذهبی، بدعت، اصحاب، خلفا، نقض.

ص: ۴۶۲

## مقدمه

و الحمد لله رب العالمین که ما را عمر داد و توفیق و تمکین تا جواب این خارجی ناصبی بدین وجه که مؤمنان شرق و غرب بخوانند تا قیامت داده شد و شبهات و دعاوی همه مجبران، باطل و مضمحل کرده آمد و از باری تعالی خواسته می‌آید که اگر خللی یا زللی یا سهوی در قول و قلم آمده باشد، ما را عفو کند که هر تعصّب و سخنان سخت که نوشته آمد، بر سبیل جواب بود نه بر سبیل ابتدا.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> (1). استاد و پژوهشگر حوزه و دانشگاه.

<sup>۲</sup> (1). نقض، ص 147.

بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، معروف به نقض،<sup>۳</sup> تألیف عبد الجلیل رازی قزوینی (م ۵۶۰ ق) گنجینه‌ای است گران بها از دانستنی‌های ادبی، تاریخی، جغرافیایی حدیث، انساب، فرقه‌شناسی، کلامی، مردم‌شناسی و ... در باره فواید جنبی این کتاب کم مانند، فراوان سخن گفته اند؛ اما شگفتا که موضوع اصلی آن - که کلام شیعی است -، کمتر موضوع پژوهش‌های علمی بوده است. نوشتار حاضر می‌کوشد گزارشی مختصر از سمت و سوی کلی این اثر، از چشم‌انداز اعتدال مذهبی، احترام به صحابه و بزرگان اهل سنت بدهد. نقض، بی‌شک از این منظر، کتابی است مهم، دیده‌گشا، واقع‌بین و تا حد بسیاری متفاوت. این تفاوت، هنگامی نمایان تر می‌شود که آن را با آثاری که در سده‌های اخیر تألیف شده‌اند، بسنجیم. در یک تحقیق تاریخی، شاید بتوان به این رهیافت رسید که نقض، از جهت حرمت‌گزاری به مخالفان و انصاف و واقع‌بینی، تفاوت آشکاری با آثار هم‌دوره خود ندارد. بنا بر این، این اعتدال و انصاف، از بی‌مبالاتی او به مذهب نبوده است؛ چنان که بارها و آشکارا از منصوبیت خلافت و امامت علی علیه السلام جانانه دفاع می‌کند،<sup>۴</sup> و معتقد است: «هر که را ذره‌ای بغض علی و رضا در سینه و دل گذارد، در مولدش نظر دارد و این نقصان از تفریط مادر دارد».<sup>۵</sup>

ص: ۴۶۳

به هر روی، آنچه می‌خوانید برجسته‌سازی برخی آرای مؤلف عالی قدر نقض، عبد الجلیل قزوینی رازی، در بلره بزرگان اهل سنت و مسئله «اعتدال دینی» است.

#### کتاب «نقض» و اندیشه تقریب

عبد الجلیل قزوینی رازی، یکی از نخستین متفکران شیعی است که به بنیان‌های نظری وحدت میان شیعه و سنی پرداخت و کوشید فاصله‌ها را کمتر کند. وی در کتاب نقض، برخی از آرای افراطی در باره دیگر فرقه‌های اسلامی را نقد، و محورهای اشتراک را برجسته می‌کند. به صراحت نیز می‌گوید: «مذهب شیعه، آن است که علمای شیعه می‌گویند، نه آنچه بر سر زبان مردم عامی است».<sup>۶</sup>

محور تقریب را در نخستین برگ‌های کتاب می‌توان دید؛ آن جا که هدف خود را از تألیف نقض، پاسخ به کتابی می‌داند که برخی از افراطگری‌های حشویه و غلات را به شیعه اصولیه نسبت داده است:

در ماه ربیع ۵۵۶ به ما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند بعض فضائح الروافض و در محافل بر طریق تشنیع خوانند ... دوستی مخلص، نسختی از آن را به امیر سید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدین حسینی - که رئیس شیعه است - بُرد و او مطالعه کرد به استقصای تمام و پیش برادر مهترم، اوحد الدین حسینی، مفتی و پیر طایفه فرستاد و از من پوشیده داشتند؛ از خوف آن که مبادا در جواب و نقض آن، تعجیلی کنم. مدتی دراز شد که من طالب آن نسخه بودم، میسر نمی‌شد، و خود ندانستم که گروهی از علمای هر طایفه، به استقصای تمام، تفحص اوراق آن نموده اند و استبعاد و تعجب نموده‌اند که اصول و فروع مذاهب بر علما و فضلا پوشیده نباشد و شتم و لعن و زور و بهتان، در کتب، معتاد و

<sup>۳</sup> (2). در باره نقض و مؤلف آن، ر. ک: «معرفی و بررسی کتاب نقض»، سید مرتضی حسینی شاترایی، مجله سخن تاریخ، تابستان 1387، ش 3.

<sup>۴</sup> (3). نقض، ص 530.

<sup>۵</sup> (4). همان، ص 71.

<sup>۶</sup> (1). همان، ص 247.

معهود نبوده است بی دلیل و الزام. و در اثری آن، مؤلف حوالاتی و اشاراتی به متقدمان امامیه اصولیه کرده که بهری از آن مذهب غلات و اخباریه و حشویه است، علی اختلاف آرائهم، و نفی و تبراً از آن و از ایشان در کتب اصولیان

ص: ۴۶۴

اثنا عشریه ظاهر است و بعض خود وضع و تمویه، که مذهب کسی نبوده. و سه نسخه کرده: یکی به خزانه امیرک معروف و دیگری مصنف می دارد و در خفیه بر عوام الناس می خواند و نسختی از آن نقل کرده به قزوین، که هرگز علمای منصف بدان مقام نکنند مگر سبب تهییج عوام الناس و آلت پای خوانان و دست‌آویز فتنان.<sup>۷</sup>

برای تمیز شیعه اصولیه از شیعه غالی و حشوی، عبد الجلیل بارها به اختصار، مذهب تشیع را تعریف و حدود آن را مشخص کرده است. در جایی می‌نویسد:

اصل مذهب شیعه اصولیه امامیه اثنا عشریه، آن است که آسمان و زمین و هر چه در میان آسمان و زمین است ... همه را خدای تعالی آفریده است و صانع عالم خداست و قدیم است و لا قدیم سواه ... قرآن، کلام اوست، از اول تا آخر همه صدق و حق، ... کفر و ظلم و معصیت نخواهد و نیافریند ...

پیغمبران او از آدم تا به محمد، همه صادق و امین ... و بعد وی امام نصّ و معصوم، علی مرتضی است نصّ از قبل خدای  
.....<sup>۸</sup>

بدین ترتیب، آنچه بیش یا کم از این است، غلو یا تقصیر است.

کوشش دیگر او در این مسیر، نزدیک تر کردن جریان شیعی به حاکمیت وقت (سلجوقیان) است. در دوره او، شیعیان به مناصب دولتی راه یافته بودند و این نفوذ و همدلی، تا جایی بود که خواجه نظام الملک طوسی، دختر خود را به عقد یکی از سادات شیعه ری درآورد.<sup>۹</sup>

آری؛ اعتدال مذهبی پیشینیان را نباید از جنس تقریب گزایی در اعصار پسین دانست. فعالیت‌هایی از جنس تقریب که از دوره قاجار آغاز شد، با آنچه در سده های پیشین، از جمله عصر عبد الجلیل جریان داشت، تفاوت های بسیاری دارد. تقریب، به معنایی که ما امروز می‌شناسیم و در آن می‌کوشیم، از جلوه‌های دنیای جدید است. در

ص: ۴۶۵

این نوع تقریب، هدف اصلی، ایجاد جبهه واحد در جهان اسلام، در برابر بیگانگان است.<sup>۱۰</sup> چنین انگیزه و دغدغه ای در میان پیشینیان نبوده است و حتی در برخی ادوار، مانند دوره صفویه، جهان اهل تسنن، بیش از جهان کفر و الحاد، آماج

<sup>۷</sup> (۱). همان، ص ۲-۴.

<sup>۸</sup> (۲). همان، ص ۴۱۵-۴۱۶.

<sup>۹</sup> (۳). چنین ازدواج‌هایی در همه دوران‌های تاریخ اسلامی، معنادار است. به همین جهت، عبد الجلیل به این پیوند اشاره می‌کند و آن را دلیل همزیستی و همراهی شیعیان با حکومت وقت می‌شمارد (نقض، ص ۱۰۸ و ۲۶۱).

حساسیت‌هایی بوده است؛ به طوری که شاهان صفوی، حاضر به همراهی و همکاری با فرنگ، علیه حکومت سنی عثمانی بودند!

به هر روی، گفتگو در باره این بخش از داده‌های نقض، دست‌کم از سه نظرگاه مهم است:

۱. تبارشناسی عقاید شیعی؛

۲. آگاهی تطبیقی به وضعیت کنونی؛

۳. پیش‌نیازهای تقریب مذاهب.

جهت نخست، ارزش تاریخی دارد؛ جهت دوم اهمیت کلامی؛ و جهت سوم، از بایسته های زیست دینی و معقول در جوامع اسلامی است.

اگرچه این جستار کوتاه، بیشتر «احترام به بزرگان اهل سنت» را در نقض می‌کاود، بی‌تردید اگر منظرهای دیگری نیز پیش دید محققان آید، کم‌وبیش تفاوت‌های دیگری آشکار می‌شود. گزینش این چشم‌انداز، از آن روست که اولاً مواد و مطالب مطرح در آن، نیازی به تفسیر و تأویل ندارند و چنان روشن و گویا هستند که به هیچ بهانه ای، قابل انکار و توجیه نیستند، حتی به بهانه «حمل بر تقیه»؛ زیرا وضعیت شیعه در شهر ری، در قرن ششم، به گونه‌ای نبوده است که دانشمندانماداری مانند عبد الجلیل را وادار به تقیه کند.<sup>۱۱</sup> ثانیاً در میان اختلافات عقیدتی و کلامی شیعه با اهل سنت، آنچه بیش از همه، کینه و دشمنی می‌زاید و نفرت و خشم می‌پراکند، توهین بـ

ص: ۴۶۶

بزرگان یکدیگر است. به‌حتم اگر شیوه عبد الجلیل‌ها در آثار کلامی، معمول و منظور گردد، بدون ذره‌ای عقب‌نشینی از اصول و فروع مذهب، نزاعی بر نمی‌انگیزد که جان و مال مسلمانان را در آتش جنگ و فتنه بر خاکستر نشاند.

هنر عبد الجلیل در نقض، این است که در عین دفاع صددرصدی از همه آرای خرد و کلان شیعه، سخنی نمی‌گوید که کینه‌ای برانگیزد یا حرمتی بشکند. این سخن به این معنا نیست که در زمانه تألیف نقض، شیعه و سنی در صلح محض می‌زیستند.<sup>۱۲</sup> اما در قرن ششم هجری، کوشش بزرگانی همچون نظام‌الملک، بیش‌ و کم ثمر داده بود و نوعی همگرایی دینی در سرتاسر جهان اسلام به چشم می‌خورد. مبارزه اصلی حکومت سلجوقی نیز بیشتر با گروه‌های طاغی و برانداز، مانند اسماعیلیان بود.<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۱</sup> (۱). البته در زمان تألیف نقض نیز- که اواخر دوره سلجوقی است-، کم‌وبیش مسئله وحدت اسلامی در برابر یگانگان و کفار مطرح بود؛ به دلیل هجوم صلیبیان از غرب و حملات ترکان از شرق (ر. ک: نقض، ص 276، 436 و 577؛ تعلیقات نقض، ص 1309).

<sup>۱۲</sup> (۲). «معرفی و بررسی کتاب نقض»، سید مرتضی حسینی شاترایی، مجله سخن تاریخ، ش 3.

<sup>۱۳</sup> (۱). در دوره قزوینی، اختلاف‌های کلامی میان شیعه و سنی آشکارتر شد، و چندین مرتبه میان آخاجنگ‌هایی سخت در بغداد و شهرهای دیگر درگرفت. این اثر چندین واقعه خونین میان شیعه و سنی را در حوادث سال‌های 432، 443، 444، 478 و سال‌های دیگر ضبط کرده است.

<sup>۱۴</sup> (۲). ر. ک: ایران و جهان اسلام، ص 22-27.

اهمیت دیگر این وجه وجیه نقض، انگیزه عبد الجلیل از مراعات ادب قلم است.

برای کسی که کتاب ارزشمند بعضی مطالب النوا صب فی نقض «بعض فضائح الروافض» را به دقت خوانده است، نمایان است که این شیوه مؤلف، نه از باب تقیّه است و نه از باب تقریب؛ اگرچه سود تقریبی آن برای سده های پسین، بسیار است. ما می توانیم نقض را اثری تقریبی بدانیم،<sup>۱۴</sup> اما نمی توانیم انگیزه مؤلف نقض را تقریب بخوانیم؛ زیرا هیچ نشانه ای وجود ندارد که نشان دهد عبد الجلیل، تقریبی است و در این حرمت گزاری ها و انصاف ورزی ها، انگیزه های اجتماعی یا سیاسی دارد. او همان گونه که می اندیشیده است، می نوشته و در آشکارسازی ضمیر خود، پروای تقریب و مانند آن نداشته است. اگر امروز ما می توانیم از این اثر، فواید تقریبی صید کنیم، به دلیل ذات تقریبی شیعه در قرون نخستین است. دانشمندان شیعی در

ص: ۴۶۷

سده های نخست، نیاز چندانی به گرایش های مصنوعی در مسئله تقریب مذاهب نداشتند؛ زیرا در میان باورهای رسمی و معتبر آنان، چیزی که نزاع های اجتماعی را برانگیزاند، چندان نبود که برای تدارک آن، ضرورت تقریب را احساس کنند.

اگر تقریب را نوعی عقب نشینی تاکتیکی بدانیم که ضرورت های اجتماعی بر پیروان مذهبی خاص تحمیل می کند، نقض به کلی از آن بری است؛ زیرا در هیچ جای این اثر، هیچ اثری از عقب نشینی نیست که حرمت گزاری به بزرگان اهل سنت را نمونه دوم آن بدانیم. تقریب معمولاً در محیطهایی ضرورت اجتماعی می یابد که در آنها تندروی باشد. چنین تندروی هایی در دوران پیش از صفویه، کمتر از آن بوده است که اندیشه اجتماعی تقریب شکل بگیرد و به قلم و زبان نویسندگان تحمیل شود. نیز تقریب، بیشتر زاده ضرورت وحدت مسلمانان در برابر بیگانگان است و این ضرورت، از ویژگی های عصر جدید است.

عبد الجلیل در نقد و نقض آرای اهل سنت، بسیار دقیق، بی محابا و دلیر است.

شیوه کلامی او در بازنمایی عقاید شیعی، به او اجازه مداهنه و مدارا نمی دهد. چنین نویسنده ای اگر جایی انصاف ورزد و بزرگی از بزرگان اهل سنت را به تیغ طعن و لعن سر نیفکند، از باب تقیّه و تقریب نمی تواند بود؛ زیرا آن جا که باید تیغ برکشد و شمشیر زند و باورهای منحرف را رسوا کند، هیچ دریغ و تسامحی ندارد؛ چنان که شاگرد نامدار او، ابن شهر آشوب، چنین بود.<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۴</sup> (3). برای نمونه، ر. ک: «وحدت گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه، الگویی از جریان اعتدال شیعه، با تکیه بر کتاب نقض عبد الجلیل قزوینی رازی»، علی معموری، مجله شیعه شناسی، مجار 1382، ش 1، ص 69-88.

<sup>۱۵</sup> (1). ر. ک: معالم العلماء، ص 145.

پس اگر در جایی، اتهامی را از خلفای نخستین می‌پیراید و در رد و انکار آن می‌کوشد، نام آن، «کوتاه آمدن» یا «تقیّه» یا مماشات تقریبی نیست. آری؛ اگر کسی بتواند نشان دهد و ثابت کند که در کتاب نقض، گاهی مؤلف، از مبانی دینی خود کوتاه آمده و تقیّه کرده است، می‌تواند «تنزیه عایشه»<sup>۱۶</sup> و مانند آن را هم بر تقیّه و تقریب

ص: ۴۶۸

حمل کند. اما به حتم نمی‌توان چنین انگاره‌هایی را در نقض و دیگر آثار عبد الجلیل یافت. گذشته از آن، در روزگار تألیف نقض، شیعه به حدّی از رشد و توانمندی اجتماعی رسیده بود که بتواند سخن خود را بی‌پروا بگوید و چندان پابست تقیه نباشد؛<sup>۱۷</sup> بویژه تا قرن هشتم که هنوز افول تمدّن اسلامی، همه آثار دلخراش خود را آشکار نکرده بود.<sup>۱۸</sup>

افزون بر این، شیعه در روزگار تألیف نقض، آن گونه نبوده است که از تقیّه ناگزیر باشد؛ چنان که به گزارش عبد الجلیل، مؤلف سنّی و شاید ناصبی فضائح الروافض، از گسترش و نفوذ بسیار شیعه می‌نالد و می‌نویسد: «در هیچ روزگاری این قوّت نداشتند که اکنون. چه دلیر شده‌اند! و به همه دهان سخن می‌گویند. هیچ سرایی نیست از ترکان، که در او ده پانزده رافضی نباشند، و در دیوان‌ها هم دبیران ایشان اند، و اکنون بعینه همچنان است که در عهد مقتدر خلیفه بود».<sup>۱۹</sup>

همو در باب قدرت شیعه در عهد مقتدر خلیفه و حکمرانی آل بویه سخنانی می‌گوید که قزوینی، بخش‌هایی از آن را در کتاب نقض آورده است.<sup>۲۰</sup>

#### نشانه‌های اعتدال مذهبی در «نقض»

نقض، مدرسه اعتدال و جدال نیکوست؛ بویژه در سنجش با آنچه پس از آن تألیف شده است. نشانه‌های اعتدال و عقلانیت کلامی در نقض، فراوان اند. آنچه در پی

ص: ۴۶۹

می‌آید، درنگی کوتاه در برخی از این نشانه‌هاست:

#### ۱. مبارزه با گرایش‌ها نه مذاهب

<sup>۱۶</sup> (2). نام یکی دیگر از آثار عبد الجلیل قزوینی رازی (ر. ک: نقض، مقدّمه مصحح، ص هجده). مؤلف نقض، خود نیز در کتاب (ص 295)، به این ایشا اشاره می‌کند. این اثر در ردّ اتهام قذف بر عایشه است؛ اما توبه را بر عایشه در ماجرای جمل واجب می‌شمارد. همچنین در کتاب نقض، او را به دلیل ممانعت از دفن امام حسن علیه السلام در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله سرزنش می‌کند (ص 639). در باره این کتاب، ر. ک: الفهرست، ص 87؛ روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السادات، ج 4، ص 186؛ ریاض العلماء، ج 3، ص 72.

<sup>۱۷</sup> (1). ر. ک: تاریخ تشیّع در ایران، ج 1، ص 477-539.

<sup>۱۸</sup> (2). نشانه دیگر، اوج‌گیری تصوّف و عرفان در قرن ششم است که ریشه بسیاری از اختلافات مذهبی را سست، و زمینه را برای نزاع‌های فرقه‌ای ناهموار کرد؛ به‌طوری‌که اختلافات مذهبی، بمانه‌های کمتری برای درگیری داشتند. آثار همگرایی در این دوران، بسیار بیش از سده‌های پسین است. تألیف کتابی مانند مقتل الحسین، به قلم خوارزمی حنفی، نمونه‌ای از این همدلی‌هاست.

<sup>۱۹</sup> (3). نقض، ص 43.

<sup>۲۰</sup> (4). همان، ص 54.

از شگفتی‌های نقض، آن است که در آن بیش از م ذاهب مخالف، با گرایش‌های انحرافی مبارزه شده است. حساسیت مؤلف به تندروی مذاهب، بیش از خود مذاهب است. به همین دلیل، در عین ستایش از برخی گرایش‌های مذاهب اهل سنت، همواره گرایش‌های انحرافی را در میان آنان نام می‌برد و سرزنش می‌کند. مخالفت‌های او با انحراف و تندروی، منحصر به آنچه در میان اهل سنت جریان داشت، نبود. سرزنش «حشویه»، «اخباریه»، «غلات»، «بواطنه» «طبایعه» و «حلولیه»<sup>۲۱</sup> هم - که از گرایش‌های شیعی اند- فراوان در نقض دیده می‌شوند.<sup>۲۲</sup> به همین دلیل، کلماتی مانند «مجبّره»، «مشبّه»، «مجسّمه» و «ناصبی» بسیار بیش از شافعی و حنفی در نقض به کار رفته است. خطبه کتاب، به خوبی گویای سمت و سوی کتاب است:

... لال باد آن مدبر که گفت: موجب آن معرفت، تقلید و تعلیم و خبر است.

آن ملک متعال ... منزّه از آن که غبار تهمت جبری و مشبّهی و معطلی، جمال کمال او بیالاید ... حاشا چنان که مذهب مجبّران است که سینه پاک او بشکافتند تا بشستند. از اصلاّب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد ...

آفرین و ثنا از اهل زمین و سما بر آل محمد و پاکان و برگزیدگان و احباب و ازواج و اصحاب او باد ما دار فلک و سبّح ملک.<sup>۲۳</sup>

تقسیم شیعه به اخباری و اصولی - که پیش از نقض، چندان زبانزد نبوده است -، از دیگر نشانه‌های اهتمام این کتاب به گرایش‌ها و تمیز سره از ناسره است.<sup>۲۴</sup> نزد

ص: ۴۷۰

عبد الجلیل، شیعه اصولیه همان عقل‌گرایان معتدل، همچون: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، محمد فتال نیشابوری، ابوعلی طبرسی و ابو الفتح رازی است.<sup>۲۵</sup>

از ویژگی‌های طرفداران این گرایش، آن است که سخن به قاعده می‌گویند و پا از گلیم بیرون نمی‌گذارند. برای نمونه، عبد الجلیل در جواب این سخن که شیعیان «صحابه بزرگ و سلف صالح و زنان رسول را دوست ندارند و بدگویند» می‌گوید:

[این] نه مذهب اصولیان است؛ چنان که صعود و نزول جایز دانستن بر خدای تعالی، نه مذهب سنّیان است. اما شبهت نیست که شیعه اصولیه، مرتبت هر یک از این جماعت به اندازه گویند. گویند: علی بهتر است از ابو بکر، و حسن از عمر، و حسن از عثمان، و فاطمه از عایشه، و خدیجه از حفصه، و صادق از ابوحنیفه، و کاظم از شافعی. و امامت بو بکر و

<sup>۲۱</sup> (1). همان، ص 18.

<sup>۲۲</sup> (2). اشاره به گرایش‌های افراطی در میان شیعیان با کلمات حشویه و غلات، در میان بزرگان مذهب تشیع نیز دیده می‌شود که از نگرانی و بیم آنان از غلو حکایت می‌کند. برای نمونه، ر. ک: تصحیح اعتقادات الامامیه، ص 81، 86، 113، 114 و 133؛ رسائل المرتضی، ج 1، ص 157 و ج 3، ص 310؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 359، و ج 4، ص 549.

<sup>۲۳</sup> (3). نقض، ص 1.

<sup>۲۴</sup> (4). برای نمونه، ر. ک: همان، ص 282، 235 و 529.

<sup>۲۵</sup> (1). ر. ک: همان، ص 504 و 262-263.

عمر، اختیار خلق گویند، و امامت علی و اولادش، نصّ دانند از فعل خدا. و عاقلان دانند که این نه دشمنی بو بکر و عمر باشد، و نه دشنام و بد گفتن صحابه و تابعین، و اگر به خلاف این حوالتی هست، بر حشویه و غلات است، نه بر اصولیان.<sup>۲۶</sup>

در این عبارات، به خوبی می‌توان انصاف علمی و شیوه محققانه مؤلف نقض را دید. او اولاً، از اهل سنت دفاع می‌کند و می‌گوید ما بسیاری از آنچه در باره سنّیان می‌گویند، نمی‌پذیریم و می‌دانیم که خلاف می‌گویند. ثانیاً سخن ما بیش از این نیست که علی برتر از ابو بکر بود. این سخن کجا و آنچه در سده‌های پسین در میان خواص و عوام، در باره خلفا رواج یافت، کجا؟! ثالثاً، در مرزبندی عبد الجلیل، حشویه، نه تنها بیرون از مذهب، که بیرون از دین است. بنا بر این چنانچه ما ناصبیان را سنّی حقیقی نمی‌دانیم، سنّیان نیز نباید اهل حشو و غلو را شیعه پندارند و باورهای آنان را به ما شیعه اصولیه نسبت دهند.<sup>۲۷</sup> بنا بر این، آماج حقیقی نقدهای تقض، بیشتر گرایش‌هایی

ص: ۴۷۱

همچون ناصبیه و حشویه است، نه باورهای معتدل سنّیان؛ اگرچه این باورها را نیز از انتقادهای علمی خود بی نصیب نمی‌گذارد.

عبد الجلیل پیروان ابوحنیفه را به دو گروه وفادار و خیانتکار تقسیم می‌کند و «حنفیان نیکواعتقاد و بی خیانت» را می‌ستاید.<sup>۲۸</sup> مراد او از وفاداری به ابوحنیفه، وفاداری به مذهب کلامی اوست. مذهب اعتقادی ابوحنیفه، به دیدگاه اهل عدل و توحید نزدیک بود؛ اما گروهی از حنفیان عراق، به پیروی از شاگردان ابوحنیفه (مانند ابو یوسف)، مذهب اعتقادی ابوحنیفه را ملتزم نشدند و به پیروی از مذهب فقهی او قناعت کردند. عبد الجلیل، با شمردن باورهای درست ابوحنیفه، از پیروان او می‌خواهد که از امام خود جدا نشوند و در اعتقادات نیز، فاصله خود را با ابوحنیفه کمتر کنند.

امام ابوحنیفه کوفی - رضی الله عنه - ... از بزرگان تابعین است و چند صحابی را دیده است؛ چون جابر عبد الله و انس مالک ... و همه روایت از محمد باقر و جعفر صادق کند و موحد و عدلی مذهب بوده است و به آل مصطفی تولّا کرده است ... و با رحمت و جوار خدای باشد.<sup>۲۹</sup>

ص: ۴۷۲

<sup>۲۶</sup> (۲). همان، ص 236. نیز، ر. ک: همان، ص 286 و 529 و 568-569.

<sup>۲۷</sup> (۳). غلوسیزی نقض، حکایتی دیگر دارد که باید به تفصیل در باره آن سخن گفت. در این جا به بیان چهار نمونه، قناعت می‌شود: يك. «به مذهب شيعت، اگرچه علی را نصّ و معصوم و بهتر از هر يك از امت گویند، مذهب ایشان چنین است که اگر در میان فصول بانگ نماز، بعد از شهادتین کسی گوید: أشهد أنّ علیاً ولیّ الله، بانگ نمازش باطل باشد و با سر باید گرفت و نام علی در بانگ نماز بدعت است و به اعتقاد کردن معصیت، و گوینده این در لعنت و غضب خدای باشد ...» (همان، ص 97)؛ دو. «از کتب شیعه اصولیه معلوم است که ایشان را مذهب نیست و نبوده است که درجه امیر المؤمنین چون درجه انبیاست ... و بجز از حشویه و اخباریه را در سلف مذهب بوده است که علی، بهتر است از بجز انبیا که غیر اولوالعزمین و مرسلان اند، و آن مذهبی مردود است و نامقبول و سخن بی دلیل و بی فایده و نه مذهب اصولیان شیعه است» (همان، ص 528-529)؛ سه. «از نص قرآن و اجماع مسلمانان معلوم که غیب لإلحدای نداند ... پس ائمه که درجه انبیا ندارند، در خاک خوراسان و بغداد و حجاز و کربلا خفته و از قید حیات برفته، چگونه دانند که احوال جهانیان بر چه حد است؟! این معنا هم از عقل دور است و هم از شرع بیگانه و جماعتی حشویان این معنا گفتند ...» (همان، ص 285-286)؛ چهار. جز خدا کسی غیب نمی‌داند (ص 257 و 396).

<sup>۲۸</sup> (۱). ر. ک: همان، ص 344.

<sup>۲۹</sup> (۲). همان، ص 160.



عبد الجلیل، بر همین پایه، از مخالفان تشیع نیز می‌خواهد که برخی باورهای انحرافی و شاذ را به پای شیعه اصولیه  
نویسند:

اما در اصل قرآن، زیادت و نقصان روا دانستن، بدعت و ضلالت باشد. و گر غالی‌ای یا حشوی‌ای، خبری نقل کند، مانند  
آن باشد که کرامیه در اصحاب بوحنیفه، و مشبهه در اصحاب شافعی، و بر شیعت حجّت نباشد.<sup>۳۰</sup>

## ۲. پرهیز از خشونت کلامی و تأکید بر مشترکات

نقض، بیش از اختلافات، ناظر به اشتراکات است. عبد الجلیل، پیوسته می‌کوشد شیعه را نزدیک به مذاهب اسلامی، و نه  
دور از همه، نشان دهد؛ درست بر خلاف آنچه گروهی از دانشمندان شیعی بر آن همّت گماشته اند! از این رو، پیوسته  
نشان می‌دهد که مدّعی شیعه، چندان شگفت و نادر و شاذ نیست؛ بلکه جز در چند مسئله، سخن متفاوتی ندارد. این  
روش، بسیار تفاوت دارد با شیوه کسانی که تشیع را فرسنگ‌ها دور از دیگر مذاهب اسلامی می‌دانند و از این رهگذر،  
زمینه را برای تهمت اختلاف افکنی و نزاع‌انگیزی به شیعه، هموار می‌کنند. شیوه عبد الجلیل و بزرگان مدرسه بغداد و به  
تبع آن، متکلمان و محدثان ری، درست یا غلط، ادبیات ویژه‌ای را می‌طلبید که پرهیز از خشونت کلامی و استفاده نکردن  
از حربه تکفیر و تفسیق، در ذات آن بود. از این روست که می‌گوید: «و جوابُ جنگ نباشد».<sup>۳۱</sup> این جمله و شبیه آن را  
عبد الجلیل بارها در نقض به زبان می‌آورد. در پایان کتاب نیز، در توجیه برخی عبارات ناملاّی می‌گوید:

هر تعصّب و سخنان سخت که نوشته آمد، بر سبیل جواب بود، نه بر سبیل ابتدا.<sup>۳۲</sup>

پاسخ‌های او نیز معمولاً چنان تند و تیز نیست که از آن بوی تکفیر یا خشونت به مشام خواننده رسد. چندین بار نیز  
بیزاری خود را از حربه تکفیر و تفسیق نشان داده

ص: ۴۷۳

است. سلاح او در نقض، جدلیات کلامی است؛ اما مرز میان مناظره و اّتهام پراکنی را پاس می‌دارد. خشونت کلامی نقض،  
در حد «مصّف بی‌انصاف» یا «مجبّره بیچاره» یا «خواجه نوسنی»<sup>۳۳</sup> است. یکی از نقدهای مهم و مکرر وی به نویسنده  
بعض فضائح الروافض، استفاده فراوان آن کتاب از تهمت‌های مذهبی است.

پنداری از عهد خلافت ابو بکر إلى هذا الیوم در همه اصحاب سنّت، از این مصّف فاضل تر و عالم تر و متعصّب تر و  
مشفق تر نبوده است که کتابی بسازد و آن را بعض فضائح الروافض نام نهد. پس فرا می‌نماید که او عالم تر و فاضل تر از  
همه متقدّمان و متأخران است تا چندین تشنیع و دروغ و بهتان بعد از یا نصد سال جمع کند و مسلمانان را ملحد خواند و  
تهمت نهد.<sup>۳۴</sup>

<sup>۳۰</sup> (1). همان، ص 272.

<sup>۳۱</sup> (2). همان، ص 147.

<sup>۳۲</sup> (3). همان، ص 646.

<sup>۳۳</sup> (1). نسبت «نوسنی» به مؤلّف فضائح الروافض، از آن روست که وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «من پیش‌ترافضی بودم و سپس به سنّت روی آوردم».

<sup>۳۴</sup> (2). همان، ص 162.

او می‌کوشد که اختلافات میان شیعه اصولیه و اهل سنت را از آنچه می‌نماید، کمتر کند. به همین دلیل هر جا که فرصتی دست می‌دهد، اصول مشترک میان همه مذاهب اسلامی را یادآوری می‌کند.

بحمد الله هیچ مسلمان، منقوت و مدح آل رسول را منکر و جاحد نباشد و بشنوند و دوست ندارد، مگر کسی که مجبر و انتقالی باشد...<sup>۳۵</sup>

همچنین معتقد است اگر اختلافی هم وجود دارد، نباید مایه تبعیض و نزاع شود.

از حاکمان نیز می‌خواهد که این دست اختلافات کلامی را بهانه ظلم به مخالف نکند؛ زیرا حاکم از آن رو که حاکم است باید همه را به یک چشم ببیند و جامعه را در بستر اختلافات مذهبی نیفکند:

مذهب و مقالت اسلامیان مختلف است و پادشاه، راعی و رعیت باشد و راعی را با آفتاب مشابَهت کرده اند که بر همه بقاع به نیک و بد تافته شود. و نیک و بد به دنیا به حجت ظاهر شود و به قیامت پدید آید محق از مبطل و

ص: ۴۷۴

تقی از شقی و موافق از منافق.<sup>۳۶</sup>

عبارت «نیک و بد به دنیا به حجت ظاهر شود و به قیامت پدید آید محق از مبطل و تقی از شقی و موافق از منافق» از منظر همزیستی دینی، بسیار مهم است. این مبنا که حقیقت چندان آشکار نیست که کسی منکر آن را کور بداند، پایه و اساس مدارای دینی است. عبد الجلیل، به درستی گفته است که در این دنیا، سر و کار ما با حجت های ظاهری است؛ اما فقط «به قیامت پدید آید محق از مبطل و تقی از شقی و موافق از منافق». فقط بر پایه همین مبناست که می‌توان پیروان همه مذاهب اسلامی را به شرط اعتقاد به توحید و اصول دین، اهل نجات دانست:

زهّاد و عبّاد و اهل اشارت و اهل موعظت، همه عدلی مذهب بوده‌اند و مذهب سلف صالح گفته‌اند و از جبر و تشبیه تیراً کرده‌اند؛ چون عمرو عبید و واصل عطا و حسن بصری و شیخ بو بکر شبلی و ج نید و شیخ روزگار، بایزید بسطامی، و بو سعید بو الخیر. و شیعه در این جماعت، ظن نیکو دارند از بهر آن که عدلی و معتقد بوده‌اند... و از ائمه لغت، خلیل احمد، شیعی بوده است و ابن السکیت، صاحب اصلاح المنطق و سیبویه و عثمان جنی... و شیخ بو جعفر طوسی در کتاب أسماء الرجال آورده است: و کان محمد بن ادريس الشافعي من أصحابنا... زبیده زن هارون الرشید - رحمه الله علیها - شیعه و معتقد بوده است... فضل بن سهل ذو الریاستین، که وزیر مأمون بود... فردوسی طوسی، شیعی بوده است... و در کسایی خود خلاقی نیست... و خواجه سنایی غزنوی...<sup>۳۷</sup>

بنگرید و بسنجید این سخن را با مبنای کسانی که به هر دستاویزی می‌کوشند فردوسی و سنایی و مولوی و بایزید را از جرگه اسلامیان بیرون کنند تا در نهایت، خود بمانند و مریدانشان!

<sup>۳۵</sup> (3). همان، ص 75.

<sup>۳۶</sup> (1). همان جا.

<sup>۳۷</sup> (2). همان، ص 232.

### ۳. پاسداشت حرمت صحابه و بزرگان اهل سنت

عبد الجلیل، اهل لعن و تکفیر نیست؛ بلکه در جای جای نقض، در باره صحابه و

ص: ۴۷۵

بزرگان اهل سنت انصاف می ورزد و از آنان به نیکی یاد می کند و از مقام و حرمتشان دفاع می کند. چنان که خود چندین بار در نقض یادآور می شود کتابی نیز نوشته است در تنزیه عایشه . او تنها بر خلفا را نیز جایز می شمارد و می نویسد:

أما ثنا بر خلفا بر آن انکاری نیست . بزرگان دین اند؛ از مهاجر و انصار و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسان - رضی الله عنهم -<sup>۳۸</sup> و أما ترحم بولولؤ و شتم صحابه، که در مواضع این کتاب (فضائح الروافض) به تشنیع یاد کرده است، دعوی بی حجت است و حالتی بی برهان و نقلی نادرست ... نمی دانم که این حوالت به کدام ناقل است و این اشارت به کدام کتاب است ....<sup>۳۹</sup>

عبد الجلیل، بارها در نقض، دشمنی شیعه را با صحابه پیامبر، سلف صالح و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله انکار می کند:

هر ترک و تازی و عامی که این فصل بخواند یا بشنود، گمان برد که این مذهب شیعه است و خدای تعالی عالم است که بر این وجه، نه مذهب امامیتان اصولی است و اگر اخباری یا حشوی ای یا غالی ای چیزی بگوید و نقلی نادرست افتد، بر اصولیه بستن، غایت بی امانتی و نامسلمانی باشد ....

أما شبهت نیست که شیعه اصولیه، مرتبت هر یک از این جماعت به اندازه گوید. گویند: علی بهتر است از ابو بکر و حسن از عمر و حسین از عثمان و فاطمه از عایشه و خدیجه از حفصه و صادق از ابوحنیفه و کاظم از شافعی و امامت ابو بکر و عمر اختیار خلق گویند و امامت علی علیه السلام و اولادش نص دانند از فعل خدا، و عاقلان دانند که این نه دشمنی بو بکر و عمر است و نه دشنام و بد گفتن صحابه و تابعین و اگر بر خلاف این حوالتی هست بر حشویه و غلات است، نه بر اصولیان.<sup>۴۰</sup>

این سخن عبد الجلیل، اگر چه مشروعیت زدایی از خلافت شورایی است، امّا نیز

ص: ۴۷۶

بدان معناست که «مذهب شیعت در حق صحابه، کفر و شرک نیست؛ آن است که با وجود امیر المؤمنین علی علیه السلام بو بکر و غیر بو بکر را استحقاق امامت نیست به فقد شرایط موجب<sup>۴۱</sup>. بر همین پایه است که وقتی شعری را در مدح

<sup>۳۸</sup> (۱). همان، ص ۱۱.

<sup>۳۹</sup> (۲). همان، ص ۱۵-۱۶.

<sup>۴۰</sup> (۳). همان، ص ۲۳۵-۲۳۶.

<sup>۴۱</sup> (۱). همان، ص ۲۵۷.

خلفا از زبان یکی از دانشمندان شیعی نقل می‌کند، نقد و انکاری بر آن نمی‌افزاید.<sup>۴۲</sup> شکایت عبد الجلیل، از این است که چرا سهم و مقام امیر المؤمنین را گاهی کتمان می‌کنند.

آنچه گفته است که فتح دیار گبرکان و دیار کافران در عهد عمر خطاب بود، چنین است و بر این قول انکار نیست؛ اما از ذکر اسامی مبارزان و نیاکان که جهاد کرده‌اند و غزوات و فتح‌ها به دست و تیغ ایشان بر آمده است، همچنین است و بوده است - جزاهم الله عن الإسلام و المسلمین خیرا - ... و از غایت ناصبی‌ای خارجی‌ای، امیر المؤمنین را یاد نکرده است ... اما خالد، پسر ولید مغیره، که دشمن مصطفی است و سعد پدر عمر است که سر حسین علی، بریده است و شرحبیل مشیر معاویه است، در کشتن حسن علی و خواجه فریضه شناسد نام ایشان به نیکی یاد کردن و اما نوبت چون به علی و آل او رسد، بغض مادرآورش رها نکند ...<sup>۴۳</sup> و حدیث فضل و منقبت عمر و فتح‌های بلاد و آثار اسلام همه معلوم است و شیعه، آن را انکار نکرده‌اند؛ اما این مصنف را ممکن نیست که در این کتاب فصلی در فضل صحابه بگفته باشد، بی منقستی از آن علی مرتضی.<sup>۴۴</sup>

عبد الجلیل، به این مقدار نیز بسنده نمی‌کند و گاه برخی روایات تاریخی را که در نقد و نفی صحابه است، سست می‌شمارد و انتساب آنها را به شیعه اصولیه جفا می‌خواند؛ از جمله، اتهام همراهی ابو بکر با پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام هجرت از مکه، به دلیل هراس پیامبر صلی الله علیه و آله از خیانت وی؛ مشارکت عمر، ابو بکر و برخی از صحابه در ماجرای ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در عقبه؛ احادیث ارتداد همه مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۴۷۷

به جز چند نفر معدود.<sup>۴۵</sup>

اکنون برای روشن تر شدن ایستار کلامی نقض در برابر صحابه و بزرگان اهل سنت، نمونه هایی از حرمت‌گزاری‌ها و انصاف‌ورزی‌های آن را فهرستوار گزارش می‌کنیم.

کثرت و فراوانی این عبارات، چنان است که شائبه تقیّه یا مماشات جدلی را منتفی می‌کند:

دروود بر اصحاب و ازواج پیامبر صلی الله علیه و آله؛<sup>۴۶</sup>

انکار لعن و شتم صحابه در میان شیعیان؛<sup>۴۷</sup>

ذکر صفت صدیق برای ابو بکر؛<sup>۴۸</sup>

<sup>۴۲</sup> (2). همان، ص 145-146.

<sup>۴۳</sup> (3). همان، ص 149-150.

<sup>۴۴</sup> (4). همان، ص 177.

<sup>۴۵</sup> (1). ر. ک: همان، ص 9 و 262-263. این گونه روایات تاریخی بیشتر از طریق کتاب‌هایی همچون تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی، به میان باورها و آثار شیعی آمده است که عبد الجلیل هیچ‌گاه در کتاب خود از این آثار یاد نکرده و آنها را از منابع معتبر شیعه اصولیه نشمرده است.

<sup>۴۶</sup> (2). همان، ص 1.

<sup>۴۷</sup> (3). همان، ص 15 و 16 و 19.

همراهی بو بکر با پیامبر در مسیر هجرت، خالصانه بود؛<sup>۴۹</sup>

دفع از حرمت عایشه؛<sup>۵۰</sup>

ذکر لقب امّ المؤمنین و صدیقه برای عایشه؛<sup>۵۱</sup>

عشق عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله؛<sup>۵۲</sup>

بغض صحابه، معصیت است؛<sup>۵۳</sup>

دعای «رضی الله عنه» برای اصحاب و فقهای بزرگ اهل سنت، مانند ابو حنیفه؛<sup>۵۴</sup>

لزوم احترام به صحابه و مخالفت با توهین به خلفای راشدین؛<sup>۵۵</sup>

توهین به عمر، در مرام شیعه نیست؛<sup>۵۶</sup>

ص: ۴۷۸

علو درجه اصحاب نخستین؛<sup>۵۷</sup>

نسبت بزرگواری و شهادت به عثمان؛<sup>۵۸</sup>

توجیه و حمل بر صحت برخی عبارات خلفای نخستین؛<sup>۵۹</sup>

دو خلیفه نخست، در مرتبه‌ای پایین‌تر از علی علیه السلام بودند، و «هر حوالت که بیش از این است، دروغ است»؛<sup>۶۰</sup>

تأیید و صحه گذاشتن بر سخاوت‌مندی ابو بکر در راه گسترش اسلام؛<sup>۶۱</sup>

---

<sup>۴۸</sup> (4). همان، ص 93.

<sup>۴۹</sup> (5). همان، ص 247.

<sup>۵۰</sup> (6). همان، ص 96 و 519.

<sup>۵۱</sup> (7). همان، ص 115 و 590.

<sup>۵۲</sup> (8). همان، ص 294.

<sup>۵۳</sup> (9). همان، ص 264.

<sup>۵۴</sup> (10). همان، ص 159.

<sup>۵۵</sup> (11). همان، ص 164.

<sup>۵۶</sup> (12). همان، ص 176.

<sup>۵۷</sup> (1). همان، ص 243.

<sup>۵۸</sup> (2). همان، ص 363 و 369.

<sup>۵۹</sup> (3). همان، ص 498.

<sup>۶۰</sup> (4). همان، ص 514.

ردّ اخبار حشویه و غلات در باره خلفای نخستین: در مواضع متعدد؛<sup>۶۲</sup>

مخالفت با لعن و دشنام به خلفا : «از اصول مذهب شیعت امامیه اصولیه اثنا عشریه، نه دشنام و بغض بو بکر، عمر و عثمان ... که شتم و عداوت بو بکر و عمر پندارم نجات آخرت را بنشاید»؛<sup>۶۳</sup>

نفی حدیث ارتداد: «مذهب شیعت آن است که کس مرتد نشد و ارتداد به مذهب شیعت بعد از ثبوت ایمان روا نباشد . پس چون رسول علیه السلام بگذشت همه همان بودند که بودند».<sup>۶۴</sup> «شیعت از این هفتاد و دو طایفه، هیچ را کافر ندانند و کافر نخوانند؛ زیرا که همه مقررند به خدای و رسول و از امت رسول اند».<sup>۶۵</sup>

تفکیک شیعه اصولی از غلات؛<sup>۶۶</sup>

بی خبری عمر از وجود حضرت زهرا علیها السلام پشت در خانه که منجر به سقط جنین از ایشان شد.<sup>۶۸۶۷</sup>

---

<sup>۶۱</sup> (5). همان، ص 281-282.

<sup>۶۲</sup> (6). همان، ص 281 به بعد.

<sup>۶۳</sup> (7). همان، ص 416 و 235-236.

<sup>۶۴</sup> (8). همان، ص 296.

<sup>۶۵</sup> (9). همان، ص 462.

<sup>۶۶</sup> (10). همان، ص 235 و 245.

<sup>۶۷</sup> (11). همان، ص 298.

<sup>۶۸</sup> جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، 2 جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، 1391.

